



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۶/۰۹

دوکتور محمد اکبر یوسفی

فلسفه غرب و فیلسوفان آن!

(قسمت اول)

بنابر ملحوظات خاص، تأکید می گردد، که همه آنچه درین مقاله، در رابطه با کلمه "فلسفه" یاد می گردد، محدود و منحصر به فلسفه غرب است. هیچ نوع مقایسه بین دستاورد ها و نظرات فیلسوفان پیرو ادیان و کلتور های مختلف، در هدف این مقاله شامل نمی باشد. در سبک تحریر و استعمال کلمات، به هدف ارزیابی علمی و منطقی موضوع، از اصول "آزادی بیان" و "آزادی عقیده" و هم چنان، پیروی از اصولی که گفته می شود: "**حفظ عزت انسان غیر قابل انکار است**"، پیروی بعمل می آید. در مقاله قبلی گفته شده است، که فلسفه، در زبان یونانی، بمعنی لغوی، "عشق به حکمت" تعریف گردیده است. فلسفه تلاش می ورزد، تا جهان و موجودیت انسان را درین جهان درک نموده، تفسیر و تعبیر کند و بفهمد. برای کلمه "حکمت"، در عین زمان، در زبان های خارجی پس از مرور بر صفحات فرهنگ های زبان های متعدد، کلمات مترادف ذیل را می توان یافت: "راز"، "سر"، "دانائی"، "خرد"، "فهم"، "درک"، "فرزانگی" و "ضرب المثل". ازین کلمات می توان در قرینه های مناسب، نیز استفاده کرد. این همه، کلماتی اند که در جامعه کهن عنعنوی ما نیز، به عنوان کلمات مترادف یاد می گردد. مقوله و یا شعر "فردوسی" را در دوران مکتب شنیده ایم، که می گفتند: "**توانا بود هر که دانا بود، ز دانش دل پیر برنا بُود**"، در زبان آلمانی هم چنان، افاده

Heraklit

Heraklit von Ephesos war ein vorsokratischer Philosoph aus dem ionischen Ephesos. Er wirkte vor allem um 500 v. Chr. 535 BC - Ephesos, Türkei 475 BC



("هیراکلیت فن" ایپیسوس"،
یک فیلسوف یونانی قبل از
سقراط از یاشندگان
"ایپیسوس ایونی" یاد شده
است. او از 500 ق م
(535 ق م تا 475 ق م، در
"ایپیسوس" و ترکیه فعالیت داشته است.)

مشابه از قسمت اول آن، وجود دارد، که بقسم ضرب المثل یاد می کنند و معنی آن چنین است: "**دانستن قدرت است**". فلسفه غرب قریب شش قرن قبل از میلاد مسیح، در یونان قدیم، عرض وجود کرده است. در منابع بی شمار، این اصل پذیرفته شده است، که: "تمدن غربی"، بر اساسات فلسفی و تجارب سیاسی - دولتی "یونان" قدیم، تهدابگذاری شده است و بتدریج در همه ساحات، اصلاحات و پیشرفت ها صورت گرفته است. در جمله همه، بطور نمونه، این چهره ها را که از منابع "انترنت" گرفته شده است، از نظر می گذرانیم.

در صف آنها، از فیلسوف ها، تا نظامی و امپراتور قبل از میلاد شامل اند. درین سلسله، از نظرات مختلف در تحت نام، "سقراط" یاد می گردد، در حالیکه گفته می شود، که از او سند تحریری وجود نداشته است. در رابطه با "فیلسوف سقراط"، گفته می شود، که گویا برخی از افکار و نظرات او، توسط شاگرد او، "افلاتون"، نقل شده است، که فلسفه غرب ازین "نقل" ها که باعث دوام و نگهداری "فلسفه یونان"، شده است، در برابر خدمات "افلاتون"، در رابطه با افکار "سقراط"، احساس ممنونیت می کند. (**"سقراط"**، یک فیلسوف یونانی بوده است، که برای طرز فکر غرب، از او به عنوان اساس گذار یاد نموده اند، او در "آتن" در زمان «دیموکراسی آتی» زندگی می نموده است. تأریخ وفات او را ۳۹۹ ق م یاد کرده اند. او در زمینه کسب معلومات انسان در باره اساسات اخلاقی و فهم مجدد آن اثر وارد نموده، در عین حال "میتود" فلسفی ای را در باره یک گفت و شنود و محاوره ترکیب یافته، که آنرا "میاویتیک" (**Maieutik**) نامیده، انکشاف داده است.)

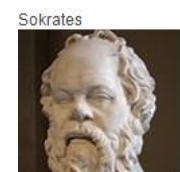
بهر صورت، از دید این نویسنده، اینکه تا چه حد دقیق است و یا نه، می تواند اقلأ بحیث فرضیه، در مراحل بعدی در هر نوع شرایط تحت بحث علمی قرار گیرد. آنچه از اهمیت خاص برخوردار می باشد، همانا تأسیس اولین "دولت شهری" در «آتن»، که به اتفاق "اقوام" یونانی تأسیس گردیده و در حقیقت "مخترع" کلمه "دیموکراسی" هم، همان یونانی های قدیم بوده اند. درین منبع معلوماتی، "ارستوتولیس" (ارسطو) را هم "شاگرد" افلاتون" یاد کرده اند.

مؤرخین در فاصله قرن ۱۴ و قرن ۱۶، از "تغییر" بنیادی، در چهره سیاسی اروپا سخن می گویند. آغاز این تغییر را در قدم اول و مستقیماً در ساحة قدرت "پاپ" و "قیصر"، می شمارند. درین دوران، ادعاهای جهانشمول قدرت آن، که در قرون اوسطی مسلط بوده است، با فروپاشی روبرو می گردد، که در نتیجه دولت های متعدد کوچکتر، مستقل ("اوتونوم") و دولت های دارای "خود ارادیت" تشکیل می گردند.



در فروپاشی نظام های قرون اوسطی، که از "غرب" آغاز یافته است، چه انکشافات باید اثر گذاشته باشد؟ یکی از راز های پیشرفت در تمدن "غرب" که بنام "مدرنیزم" یاد شده است، همانا تداوم شیوه کار و مطالعات در باره شناخت جهان و انسان، بر اساس آن گنجینه های علمی که، چه در بخش طبیعت و چه در بخش اجتماع و دولت سازی، در یونان قدیم، انجام یافته بود، شناخته شده است. فیلسوفان غربی، آنچه را که در نظرات گذشته نا درست می دیده اند، رد نموده و بر اساسات درست، بفعالیات های انکشافی ادامه داده اند. بعبارت دیگر "موزائیک" همان دستاورد ها را، ترمیم نموده و هم چنان انکشاف بیشتر را در بخش های مختلف ممکن ساخته اند. شناخت طبیعت که توسط علمای بخش علوم طبیعی و کیهان، به پیش برده می شد، با خصومت و ضدیت شدید "کلیسا ها" نیز، روبرو می گردیده اند.

نقش این سه "دانشمند" علوم طبیعی در شناخت جدید، از طبیعت، تعیین کننده بوده است، که فروپاشی کاخ فرضیه های "کلیسا ها" و احکام مذهبی و معتقدات دو هزار ساله دینی آنها را، باعث شده اند. تا زمان اعلان "کوپرنیکوس"، در سال ۱۵۴۱م، قبلاً خلاف نتیجه گیری علمی "کوپرنیکوس"، به عنوان "حقیقت"، شمرده می شد. کلیسا ها، در طی قرون و قریب دو هزار سال، نظریه "ارستوتولیس" را، در جمع عقاید دینی در باره جهان ما، پذیرفته بودند، که گویا زمین ثابت و ساکن است و دیگر "اجرام" بدور آن می چرخند. مذهبیون و رهبران "کلیسا ها"، این نظریه "ارستوتولیس" را در موعظه ها، تکرار می نموده اند، و معتقد با آن نقشه طرح شده و رسم شده از جانب "ارستوتولیس" بوده اند، که بعداً، آن احکام با نتایج مشاهدات این دانشمندان و بخصوص با مشاهدات "تیخو براهه" و "کیپلر"، در مطابقت با تئوری و کشفیات "کوپرنیکس"، غلط و نا درست ثابت گردیده است. بلاخره این دانشمندان علوم طبیعی و فیلسوفان،



Sokrates



Platon



Aristoteles



Alexander
der Große



Perikles

"حقیقت" قبلی را که غیر حقیقت بوده است، تغییر دادند. کشفیات و آگاهی های اعلان شده "کوپرنیکوس" در باره کیهان چنین بوده است، که برخلاف سابق، "آفتاب" در مرکز قرار داشته و دیگر ستاره ها و سیارات، بدور آن می چرخند، که تا اکنون پذیرفته شده

است، این مشاهدات و کشفیات، تغییرات سریع و اساسی را در باره "جهان ما"، براه انداخت. با وجود مجبوریتهای فرار دانشمندان و محققان از مسکن اصلی آنها و ترک وظایف و حتی صدور حکم اعدام (گالیلیو گالیلای)، قوت این کشفیات بیشتر از قدرت دولت های "کلیسائی" و سایر حامیان آنها، بوده است.

(در سه تصویر فوق، از چپ به راست: "نیکولایوس کوپرنیکوس" (Nikolaus Kopernikus)، متولد: ۱۹ فیبروری ۱۴۷۳م (در "تورن" (Thorn)، وفات: ۲۴ می ۱۵۴۳م (در "فراونبورگ" (Frauenburg)- ریاضی دان، "فزیكدان بخش کیهان" یا ستاره شناس، طبیب. در حقیقت، یک مقام روحانی رسمی در کلیسای کاتولیک و مقام افتخاری در کلیسای "پروتستانت" در "شهرزاده نشینی" ایرملند (Ermland)، "پرویسن" (Preußen) بوده است. گالیلیو گالیلای (Galileo Galilei) ایتالوی، متولد: ۱۵ فیبروری ۱۵۶۴م و وفات: ۲۹ دسمبر ۱۶۴۱م. "فیلسوف"، "ریاضی دان"، "انجنیر"، "فزیكدان"، "ستاره شناس. سومی "یوهانیس کیپلر" (آلمانی) (متولد: ۲۷ دسمبر ۱۵۷۱م و وفات: ۱۵ نومبر ۱۶۳۰م، مخترع قانونمندی ای که سیاره ها بدور آفتاب حرکت می کند و بنام قانون "کیپلر" یاد شده است.)

نقش "تیخو براهه" (Tycho Brahe) (متولد: ۱۴ دسمبر ۱۵۴۶م، وفات: ۲۴ اکتوبر ۱۶۰۱م)، یکی از "اشراف" دینمارک، که مطالعه کتاب "کوپرنیکوس" او را به "ستاره شناسی" کشانیده است و با امکاناتی که داشته است، با استفاده از نظرات و همکاری "کیپلر"، تحقیقات بیشتری در بخش ستاره "شناسی"، انجام داده است.

تفاوت صریحی که فلسفه از "دیسپلین" های علمی و مطالعات دیگر نشان می دهد اینست، که فلسفه خود را در ساحة خاص و "دیسپلین" مشخص و معین محدود نمی داند، بلکه نحوه خاص سوال کردن خود را هم دارد. هیچ نوع سوال ممکن را منع نمی شمارد. ایجاد هر سوال برای انسان می تواند نوعی از نا آرامی، نیازمندی و هم ممکن باعث ایجاد واهمه شود. بنابراین، در شرایط آزادی های موجود در جوامع غربی، درین ساحة بخاطر دریافت جواب قناعت بخش، فیلسوفان هیچ نوع محدودیت را، در برابر تفکر آنها، نمی پذیرد و هم چنان از زمانه ها بدینسو نداشتند. البته استعداد ها و متفکرین نه تنها که مساوی نیست، موضوع عطش بقدرت و شهرت هم می تواند، باعث نتیجه گیری های "انحرافی" عمدی و غیر عمدی شود. درینجا به نقل قول "البرت انشتاین" توجه کنید: **"جهان از جانب انسان هایی که شیطان و غضبناک اند، تحت تهدید نمی باشد، بلکه از جانب کسانی تحت تهدید می باشد، که به شیطان اجازه، می دهند"**

در جوامع امروزی غرب، بصورت عموم بسیاری از "تابو" ها (Taboo, Tabu)، بمعنی نهی و حرام شمردن ها، در تحقیقات علمی، مرفوع ساخته اند، در حالیکه در گذشته ها، چنین نبوده است. نمونه های چندی را درین نوشته ها ذکر خواهیم نمود، که "کلیساهای" با دانشمندان علوم طبیعی و هم دربرابر "فیلسوفان" در قرون متمادی انجام داده اند. طریقه تقرب و تحلیل و بررسی موضوعات، که توسط فیلسوفان انجام می یابد، متفاوت از دیگر ساحات علمی گفته شده است.

بررسی و درک موجودیت انسان و زندگی او، درین طبیعت و دریافت جواب به نگرانی ها و پرابلم های عیدۀ اجتماعی و

Tycho Brahe
Astronom



انفرادی آن، کاری است دشوار. در جوامع غربی کسانی که بنابر علایق و امکانات و یا بر حسب تجارب زندگی، به موضوعات فلسفی علاقمند شده اند، مقدماً در جریان تحصیل، اساسات مضامین مختلف را هم از ساحة علوم طبیعی و هم چنان، علوم اجتماعی و تأریخ را مطابق مقررات رسمی تحصیلی را با سپری نمودن امتحانات دولتی،.. از جانب دیگر طوری که قبلاً گفته شد، جهان "غرب"، مرحله "مدرنیزم" را بر تهداب فلسفه یونان قدیم آغاز نموده و در هر مرحله که نظام دولتی را انکشاف می داده اند، "فلسفه" و "فیلسوف" در امور روزمره نظام های دولتی، نقش معین داشته است، که در مراحل مختلف، تمرکز بر موضوعات هم، فرق داشته است. البته برای هیچ انسانی، کدام ممانعت در باره فلسفی فکر کردن وجود ندارد، هر علاقمند، می تواند مطالعات فلسفی داشته باشد، مطابق توانائی، تصویر خود را از جهان و از انسان، مطرح سازد و تحلیل و تجزیه نماید.

خلاصه اینکه، انسان بکمک فلسفه، می‌کوشد تا جهان و موجودیت خود را درین جهان درک نموده، راز های زندگی را تا حد ممکن بکمک "میتود های" فلسفه، تعبیر و تفسیر بتواند و بفهمد. فیلسوف می‌کوشد، طرح های راه و روش بهتر زندگی را برای اجتماع انسانی ببیند، و قابل فهم ارائه نماید. بعبارت دیگر، تیئوری های قابل درک و مساعد را هم مبتنی بر فرضیه های منطقی طرح و هم چنان هر " تیئوری مطروحه را با قوت استدلال های با کیفیت انتقادی تحت آزمایش و ارزیابی قرار دهد، تا اشتباهات و غلطی ها، برملا و قابل درک و دید گردد. فیلسوف ها، جمعیت های بخصوصی از دانشمندی اند، که بر اساس آگاهی های نسبتاً وسیع، با طرز دید های متفاوت و با استفاده از منطق انسانی، تلاش می‌ورزد، تا حقیقت را دریابد و از توهّمات و نگرانی ها و خطرات خودش و دیگران را نجات دهد. این چنین متفکرین، به پیروی از "میتود های" علمی بخصوص، تیئوری های خود شانرا برای بهبود آینده حیات انسان طرح می‌کنند. دانشمندان معروف جهان، در باره فلسفه تاریخ، فلسفه سیاسی و هم چنان در رابطه با تیئوری شناخت، و سایر تیئوری های علمی، از خود آثار وسیع بجا مانده اند و به هر تیئوری، در عمل تا زمانی اعتبار قایل اند، که از تطبیق آن، نتایج مثبت حاصل نمایند. بهمین ترتیب آنطوری که فیلسوف متوفی، "کارل رایموند پوپر" گفته است، زمانی از "اعتبار می‌افتد"، که نتیجه ضد آن، حاصل گردد.

در کشور هایی که تحقیقات علمی اساسی در همه ساحات صورت می‌گیرد، برای پیشبرد چنین تحقیقات متخصصین مختلف با درجات مختلف علمی و اکادمیک تعیین می‌گردند. هر نوع "ریسرچ" یا تحقیق بر حسب رهنمود خاص امور معین بسر می‌رسد و از نتیجه‌گیری علمی مستند، در ارزیابی ها و تحلیل های آنها، استفاده می‌کنند.

وقایع انقلابی در فرانسه و اروپا، تا حدی یک حادثه "آنی" و "تصادفی" نبوده است. از جانب دیگر انکشافاتی که در طی قرون، بعد از "قرون اوسطی" رخ داده است، بیشتر با "مهر" شرق و غرب کوبیده شده است. درینجا مسایل مذهبی و کلتوری نیز نقش محسوس داشته است. در پهلوی ذکر "جهان غرب" و "جهان شرق"، اصطلاح "جهان اسلام" و یا "تمدن اسلام" نیز در برابر "جهان غرب عیسوی" و یا "تمدن غربی" در برابر همدیگر قرار داده می‌شود. حال بدون اینکه با عمق و وسعت بمقایسه سیستم های متعدد اجتماعی، کلتوری و سیاسی بپردازیم، توجه بیشتر را بسوی "تمدن غرب" و "مدرنیزم" در آن جوامع نظر می‌اندازیم، تا دیده شود که راز اصلی پیشرفت این قسمت جهان، در ساحات مختلف، چه بوده است. نباید از نظر دور داشت، آنچه در جامعه درباره "کاینات" و پیدایش جهان ما، مطرح بحث قرار می‌گرفت، در بسیاری از جوامع اسلامی، بخصوص در جامعه بحرانی ما، افغانستان، تا همین امروز، امکان بحث آزاد، متصور نیست.

مقدمتاً باید گفت که فلسفه به هیچ صورت یک علم تجربوی نیست. بعبارت دیگر مکلف نیست که اظهارات و تیئوری های آنرا تابع یک ارزیابی آزمایشی و تجربوی بسازد، صرفنظر از اینکه بقول دانشمندان، بسیاری از سوالات فلسفی و موضوعات تحت بحث آن، بکلی نمی‌تواند با طریقه تجربوی، ارزیابی گردد. بهمین ترتیب لازم است، تا میان نقش و نتایج کار یک فیلسوف و از یک سیاستمدار فرق قابل شد. تجارب نشان داده است، سیاستمداران، اکثراً از اظهارات و تیئوری های مطروحه فیلسوفان و نظرات فیلسوف بهر اندازه که قابل فهم باشد، نباید بعنوان پیشوای مذهبی پذیرفت. فیلسوف هم می‌شود در اظهار نظر خود مرتکب اشتباه شود. با یک اشتباه و نباید همه آنچه اندیشیده است، بی اعتبار تلقی شود.

ختم قسمت اول

ادامه دارد...

